

هرمان هسه، اروین یالوم و شارل بودلر

طی 6 هفته گذشته مجال یافتیم و در میان کارهای موظفی، چندین کتاب را در مطالعه گرفتیم: «گرگ بیابان»، نوشته هرمان هسه با ترجمه قاسم کبیری؛ «وقتی نیچه گریست»، نوشته اروین یالوم با ترجمه مهشید میر معزی و «جنون هشیاری» نوشته داریوش شایگان. از خواندن هر سه کتاب لذت بسیار بردم و لحظات خوش و نابی را تجربه کردم.

یادداشت های هالر که هسه از او به گرگ بیابان و سیدارتای امروز یاد می کند، تداعی کننده احوال و حس غریبی است که به تعبیر سپهری یک مرغ مهاجر در زندگی این جهانی تجربه می کند و نوعی «پوست انداختن مبهم» را به عیان می بیند. سالها پیش در تهران، بخش هایی از این کتاب را خوانده بودم، مطالعه دوباره و کامل این کتاب در ماههای اخیر برایم بسی دل انگیز عبرت آموز بود....

به پیشنهاد دوست نازنینی، چند صباحی است خواندن آثار اروین یالوم، استاد بازنشسته روانپزشکی دانشگاه استنفورد را در دستور کار خود قرار داده ام «وقتی نیچه گریست» را اخیراً به پایان بردم، اکنون مشغول خواندن «درمان شوپنهاور» و «روان درمانی اگزیستانسیل» او هستم، این دو کتاب توسط سپیده حبیب به فارسی برگردانده شده اند. «روان درمانی» به روایت یالوم حقیقتاً برایم جذاب و آموزنده است، خصوصاً که یالوم در مرز روان درمانی و فلسفه حرکت می کند و از ایده ها و اقوال و احوال فیلسوفان بزرگی چون اسپینوزا، شوپنهاور و نیچه استفاده فراوان کرده است. تاکید او بر مفاهیم محوری *isolation, meaninglessness, mortality, freedom* در مکتب روان درمانی خود و صورتبندی احوال و اضطراب های وجودی انسان بر این اساس و مدد گرفتن از روشهای «گروه درمانی» و «درمان اگزیستانسیل»، انصافاً بدیع و جذاب و رهگشاست. اعتراف می کنم که لحظات و ساعات خوش و بهجت افزایی را در هفته های گذشته با خواندن و تامل کردن در آثار یالوم تجربه کرده ام. بنا دارم با مد نظر قرار دادن آموزه های یالومی، به بازخوانی آثار شاعر- حکیمانی نظیر مولوی، حافظ، ویتگنشتاین و سپهری که سالهاست با ایشان مانوس و محشورم، همت گمارم و نکات حکیمانه چندی را صید کنم و تاملات خویش را در قالب سخنرانی ها و مقالاتی چندی منتشر نمایم. در این راستا، قرار است یکشنبه ۱۳ دسامبر از ساعت ۶-۳ بعد از ظهر در کارگاه «روان درمانی اگزیستانسیل» در «بنیاد سهروردی» سخن بگویم و تاملات خویش درباره «وقتی نیچه گریست» را با مخاطبان در میان گذارم.

از بخت بلندم، بلافاصله پس از اتمام «وقتی نیچه گریست»، آخرین اثر داریوش شایگان به لطف دیگر دوست عزیزم به دستم رسید. در سالیان اخیر، دو اثر «پنج اقلیم حضور» و «در جستجوی فضاهای گمشده» شایگان را با لذت خوانده و در دوره «شایگان شناسی» از آنها بهره بردم؛ اما «جنون هشیاری» از لئون دیگری است، چنانکه از نام آن نیز بر می آید. شایگان در این اثر ما را با زمینه و زمانه ظهور شاعر بزرگ فرانسوی قرن نوزدهم، شارل بودلر آشنا می کند و جنون مستور در روان انسان را از زبان او حکایت میکند و توضیح می دهد عجین شدن یقین با شک و وجد و اندوه از مقومات شعر بودلری است.

روشن است که شایگان عمری با بودلر زیسته و این شاعر مدرنیست نابغه فرانسوی مهر خود را بر ضمیر و شخصیت داریوش شایگان زده است، که «مهر اول کی ز دل بیرون رود». فصل «مثلث واگنر، بودلر، نیچه» کتاب را با اشتیاق تمام خواندم و دریافتم تا چه میزان بودلر روی نیچه تاثیر گذاشته و رد پای او را خصوصاً در آثاری از نیچه که پس از مرگش منتشر شده، می توان سراغ گرفت. این کتاب، بر خلاف اکثر آثار شایگان که به فرانسه نوشته و سپس به فارسی برگردانده شده، به زبان فارسی پخته و زیبایی نوشته شده است. مطالعه آثار خواندنی فوق را به همه دوستان و عزیزان توصیه می کنم.